



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

نظام اسلامی و نفی خشونت انقلابی

شناسنامه مطلب	
b-۲۰۷	کد مطلب
بصیرتی / تحلیل / تحلیل‌ها / حوادث و وقایع	رده
انقلابی‌گری، خشونت، منافقین، مجاهدین خلق	برچسب
	توضیحات

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

جامعه‌شناسان غالباً میان انقلاب‌ها و خشونت تلازمی برقرار می‌کنند و این دو را ملازم هم تفسیر می‌کنند و بر همین اساس، انقلاب را شورش مردمی خشونت‌آمیز می‌دانند. درحالی‌که جنبش‌های اصلاحی اینچنین نیستند و مشی اقدامات مسالمت‌آمیز را پیش می‌گیرند. بر پایه چنین ذهنیتی است که از تلازم میان انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۵۷) و خشونت سخن رفته است. اما آیا اساساً چنین تلازمی را می‌توان پذیرفت و نوعی همزادپنداری میان انقلاب‌ها و خشونت تصور کرد یا اینکه چنین تلازمی وجود ندارد؟ و علاوه بر این، آیا انقلاب اسلامی ملازمی با خشونت دارد یا خیر؟ پاسخ کلی نگارنده آن است که وجود چنین ملازمی را نمی‌توان از انقلاب‌های مدرن که ماهیتی با آرمان‌ها و شعارهای دنیوی دارد، انکار کرد و شواهد نظری و عینی زیادی برای آن می‌توان برشمرد. اما چنین خصلتی را نمی‌توان با انقلاب‌های دینی، ملازم دانست. انقلاب اسلامی به مثابه انقلاب دینی و غیرمدرن هیچ تلازمی با خشونت ندارد.

تفصیل این مساله را به مجال دیگری وامی‌نهیم ولی اجمال سخن آن است که انقلاب‌های مدرن بدون خشونت‌ورزی سامان نیافته‌اند. در این میان اراده‌های سازمان‌یافته که از ناحیه رهبران انقلابی حمایت می‌شدند، در بسط خشونت‌ورزی انقلابی نقش بسزایی داشته‌اند. زمینه‌های اولیه خشونت در انقلاب‌های مدرن، منازعه‌ای است که میان دو جریان محافظه‌کار و تندرو پدید می‌آید. جریان محافظه‌کار نسبت به آرمان‌های انقلاب، رویکردی حداقلی دارد و به صرف تغییر رژیم بسنده می‌کند و اراده‌ای برای اصلاحات انقلابی ندارد. برخلاف جریان تندرو که رویکرد حداکثری خرق‌الساعه دارد. از این منظر، باید برای انجام تغییرات گسترده، راه‌های کوتاه‌تری چون ایجاد ترس و وحشت را پیمود. تندروها با تصاحب قدرت، از طریق حاکم کردن وحشت، به سرکوب مخالفان خود می‌پردازند و آنان را از صحنه سیاست خارج می‌کنند. کرین برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب، نام این دوره از وضعیت انقلاب را عصر وحشت گذاشته است (۱۳۹۰: ۲۰۵). وی با بررسی نمونه‌هایی از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) و انقلاب روسیه (۱۹۱۷ م) و انقلاب انگلیس در قرن هفدهم، نشان داده است چگونه وحشت و خشونت توسط تندروها بر جوامع انقلابی مسلط شد.

اگر بتوان نهضت مشروطه خواهی را نوعی جنبش انقلابی تلقی کرد، ایران نیز دوره‌ای از عصر وحشت را تجربه کرده است. گروهی از مشروطه‌خواهان تندرو که تصور می‌کردند موانع زیادی در راه مشروطیت است، چاره کار را در اقدامات قهرآمیز چون ترور و وحشت می‌دانستند و در نتیجه کمیته مجازات را تاسیس کردند. برخی از افراد این کمیته سابقه عملیات تروریستی داشته‌اند، مانند کریم دواتگر که در صدد ترور آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری (ره) برآمد ولی ایشان در این عملیات تروریستی مجروح شدند. بعد از اعدام شیخ شهید آیت‌الله فضل‌الله نوری، نیروهای انقلابی مشروطه‌خواه برای حذف فیزیکی مخالفان مشروطه فعال‌تر شدند. بیشتر مخالفان آنان روحانیون بودند.

لطف‌الله آجودانی بر این باور است که استبداد و خشونت‌ورزی تنها از ناحیه طرفداران استبداد نبود بلکه مشروطه‌خواهان نیز به رفتارهای مستبدانه و خشونت‌آمیز آلوده بودند. وی در این باره چنین گفته است: «خشونت و خشونت‌طلبی در عصر مشروطیت که ابعاد مختلفی داشت، محدود به جبهه استبدادگران حکومتی و دیگر مخالفان انقلاب و نظام مشروطیت نبود، بلکه بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از گروه‌ها و تشکلهای سیاسی انقلابی مشروطه‌طلب و بخشی از رهبران انقلاب و نظام مشروطیت را نیز دربرگرفته بود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پدیده خشونت و خشونت‌طلبی در عصر مشروطیت، خشونت‌های پنهان و ظریف، اما ویرانگری بود که در هر دو حوزه تفکر و عمل و در میان بخش‌هایی از جبهه انقلابیون مشروطه‌خواه و نیز مخالفان انقلاب و نظام مشروطیت وجود داشت» (آجودانی لطف‌الله، خشونت پس از مشروطیت، روزنامه جام‌جم، ۱۹ شهریور ۹۳). به عقیده وی، مشروطه‌خواهان با وجود شعار آزادی بیان، هرگونه انعکاس اخبار مخالفان را سرکوب می‌کردند. او به مورد شیخ‌فضل‌الله نوری (ره) اشاره کرده است که هیچ روزنامه‌ای جرات چاپ لوایح شیخ‌شهید را نداشت: «هنگامی که مرتضی قلی‌خان مویدالممالک، مدیر روزنامه صبح صادق متن پیشنهادی شیخ‌فضل‌الله نوری مبنی بر نظارت عده‌ای از مجتهدان طراز اول دینی بر مصوبات مجلس شورای ملی را در شماره ۴۸ آن روزنامه در تاریخ بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ه.ق به چاپ رساند، بنابه گزارش و تعبیر احمد کسروی «مردم [مشروطه‌طلب] از این کار بد او به خشم آمدند و به اداره روزنامه ریخته و آنچه از آن شماره به دست آوردند پاره کردند.» و انقلابیون مشروطه‌طلب و مدافع نظام مشروطیت «مدیر روزنامه را با تهدید و ارباب و با استفاده از ضعف او مجبور به نوشتن یادداشتی تحت عنوان اعتذار و اظهار عدم اطلاع از درج آن اصل در روزنامه و ساقط و باطل ساختن نمره ۴۸ و انتشار مجدد شماره‌های دیگر تحت عنوان نمره ۴۸ در تاریخ بیست و یکم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ه.ق کردند.» و حتی سیدحسن تقی‌زاده روشنفکر و آزادی‌خواه و عضو مجلس شورای ملی عالی‌ترین نهاد قانونی جامعه درحالی‌که تحت اراده و خواست انقلابیون مشروطه‌طلب هیچ‌یک از چاپخانه‌های تهران حاضر به چاپ و انتشار بیانیه‌ها و لوایح شیخ‌فضل‌الله نوری نبود و امکانات و ابزار نشر افکار و دیدگاه‌های شیخ‌فضل‌الله و هم‌اندیشان او هنگام بست‌نشینی آنان، محدود به یک مطبعه سنگی شده بود، برای جلوگیری از نشر افکار و دیدگاه‌های شیخ‌فضل‌الله، در یکی از جلسات مجلس شورای ملی درخواست کرد که «آقایان [نمایندگان مجلس] اجازه بدهند که این سنگ [سنگ چاپی که در اختیار شیخ‌فضل‌الله و همراهان او قرار داشت] را توقیف کنند.» البته خشونت‌ورزی مشروطه‌خواهان ثمره‌ای غیر از هرج و مرج و به قدرت رسیدن حاکمی مستبدتر از حکومت قاجار نداشت.»

دولت مطلقه پهلوی که بر پایه ایده دیکتاتوری تاسیس شده بود، ادامه همان روحیه سرکوبگرانه مشروطه‌طلبان بود. به همین خاطر، هرگاه که پهلوی دوم پایه‌های حکومت خود را متزلزل می‌دید، خود را مستند به قانون اساسی مشروطیت می‌دانست و در آستانه قیام مردم ایران در سال ۵۷، وفاداری خود را به اصول مشروطیت اعلام کرد. مخالفان این رژیم

تنها نیروهای مخالف مذهبی نبودند بلکه گروه‌هایی از جریان‌ات مدرن و عمدتاً با گرایش چپ مارکسیستی مانند حزب توده، با آن مخالف بودند. این گروه‌ها برخلاف نیروهای مذهبی مخالف که سعی می‌کردند به روش‌های مسالمت‌آمیز عمل کنند، در مراحل اولیه فعالیت مبارزاتی سعی می‌کردند به گونه‌ای سازمان‌یافته درون حاکمیت، به ویژه دستگاه‌های نظامی، نفوذ کنند تا در وقت مناسب وارد عمل شوند. چنانکه در جریان نهضت ملی‌شدن نفت، از این طریق به موفقیت‌هایی هم رسیدند. ولی این گروه از مخالفان مدرن، به دنبال کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و فعالیت سازمان امنیت و اطلاعات رژیم (ساواک) ضربه سنگینی خوردند و ساماندهی‌شان مختل شد. بخشی از این جریان‌های مخالف به دلیل همزادپنداری با رژیم، جذب حاکمیت شدند و برخی دیگر سکوت و تقیه را اختیار کردند. اما برخی دیگر، مشی مبارزه مسلحانه را تنها راه نجات مردم ایران از حاکمیت استبدادی می‌دانستند. در این میان گروهی از جوانان طرفدار نهضت آزادی که گرایش ملی-مذهبی دارد، در میانه دهه ۴۰، تشکل جدیدی را به نام سازمان مجاهدین به راه انداختند. بعدها امام خمینی (ره)، مهندس مهدی بازرگان را که رهبری نهضت را برعهده داشت، پدرخوانده این سازمان معرفی کرد. سازمان مجاهدین به دلیل تفکر التقاطی (آمیزه‌ای از اسلام و مارکسیسم) خیلی زود استحاله ایدئولوژیک پیدا کرد و رسماً طی بیانیه‌ای استحاله ایدئولوژیک خود را از مشی اسلامی به رویکرد مارکسیستی اعلام کرد و حتی آیه شریفه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» را از آرم خود حذف کرد. تقی شهرام که گرایش مارکسیستی پیدا کرده بود، توانست رهبری سازمان را به دست گیرد. این جریان سیاسی استحاله‌شده اولین سرکوب‌گری خود را با حذف فیزیکی نیروهای مذهبی کادر رهبری سازمان مانند مجید شریف‌واقفی آغاز کرد و از آن پس، مشی مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی را پیش گرفت. لکن طبیعی بود که هیچ سازمان سیاسی با مشی مسلحانه نمی‌تواند بسیج مردمی علیه حاکمیت را به راه اندازد. سازمان مجاهدین به این نتیجه رسیده بود که باید خود را به دستگاه مرجعیت دینی نزدیک کند و از ناحیه آن، مشروعیت سیاسی کسب کند. زیرا مرجعیت دینی قدرت بسیج مردمی و مشروعیت بخشی بالایی را دارد. از این رو، سازمان در سال‌های ۵۴ - ۵۳ نمایندگانی را برای دیدار با امام خمینی (ره) و جلب نظر ایشان به نجف ارسال می‌کند. لکن امام خمینی (ره) سازمان مجاهدین را تأیید نمی‌کند.

رژیم پهلوی در سال ۵۶ که از سرکوب مخالفان سرمست بود و رئیس‌جمهور آمریکا هم ایران را جزیره امن نامیده بود، به یک‌باره با خروش ملت مواجه شد. رهبری این قیام روحانی عالی‌مقامی بود که در سال ۴۲، قیام ۱۵ خرداد را برپا کرده بود و به همین خاطر به نجف اشرف تبعید شده بود. امام خمینی (ره) با تدابیر بی‌نظیر خود توانست قیام مردم ایران علیه رژیم تا دندان مسلح و سرکوبگر پهلوی به خوبی رهبری کرده در ۲۲ بهمن ۵۷، پیروزی مردم را اعلام کند. انقلاب ۵۷، قیام اسلامی بود و شعار و نمادهای مردم در این قیام برخاسته از اندیشه‌های مذهبی بود و به همین خاطر، این انقلاب، به انقلاب اسلامی شهرت یافت؛ وصفی که همیشه روشنفکران و نیروهای مدرن‌خواه ایرانی با آن مشکل دارند

و همواره از آن با عنوان «انقلاب ۵۷» یاد می‌کنند. به هر حال، وضعیت جدید انقلابی، شرایطی را پدید آورده بود که تمام جریان‌های سیاسی مدرنی که جایگاه توده‌ای چندانی در میان مردم نداشتند، وارد صحنه شوند و فعالیت گسترده‌ای را به راه اندازند. از جمله این گروه‌ها که چندسالی بود مشی مسلحانه و سرکوب و خشونت را برگزیده بود، سازمان مجاهدین است. این سازمان با همان مرام مارکسیستی ولی با ظاهری اسلام‌خواه وارد صحنه انقلاب شد و خود را چونان سازمانی انقلابی اسلام‌گرا معرفی کرد. به همین منظور، آن آیه شریفه را به آرم سازمانی خود بازگرداند. در واقع این عمل، اولین جلوه‌های نفاق‌ورزی سازمان مجاهدین بود. سازمان مجاهدین، دو هدف عمده را در نظر داشت. نخست، جذب نیروهای جوان انقلابی که سری پرشور از کنشگری‌های انقلابی دارند و دیگری، تصاحب مراکز قدرت در وضعیت پساانقلاب است. ایجاد تشکیلات گسترده با حضور جوانان انقلابی و تصاحب مراکز قدرت، دو بازوی مهم سازمان برای چانه‌زنی‌ها و حتی سرکوب رقیبان بود.

همان‌طور که گفته شد، سازمان منافقین می‌توانست به قوی‌ترین سازمان تندروی انقلاب شناخته شود ولی این امر، برای انقلاب اسلامی وصفی ناهمگون بود. اسلام سیاسی هیچ تمایلی به پیشبرد اهداف انقلابی از طریق خشونت و سرکوب ندارد. گرچه میان انقلاب‌های مدرن و خشونت، تلازمی دیده می‌شود ولی چنین تلازمی در انقلاب اسلامی وجود ندارد. به همین خاطر، مهم‌ترین دغدغه امام خمینی (ره) طرد خشونت و سرکوب از چهره انقلاب اسلامی بود. تدابیر حکیمانه ایشان به گونه‌ای بود که نگذاشت سازمانی خشونت‌طلب و سرکوبگر معرف اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی شود. طردشدگی سازمان منافقین نشانه بزرگی از نفی خشونت و سرکوبگری در نظام اسلامی است.

یادداشتی از: حجت الاسلام مهدوی زادگان